

نگاهی به فیلم سینمایی «کت چرمی»

«کت چرمی» اولین ساخته بلند حسین میرزا محمدی در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد. به همین بهانه نگاهی به این فیلم داریم.

به گزارش سایت خبری پرسون، «کت چرمی» از منظر داستانی و نوع نگاه کارگردانش به موضوع، کوشیده تفاوت‌های قابل لمسی را هم با «مرد بازنده» داشته باشد.

اولین ساخته بلند حسین میرزا محمدی با اتکا به درج نام محمد حسین مهدویان به عنوان مشاور و حضور جواد عزتی در قالب نقش اول فیلم، عملاً حال و هوایی همپای با آخرین ساخته مهدویان (مرد بازنده) پیدا کرده است. خصوصاً وقتی فضای معماگونه و پلیسی آن را با نام تهیه‌کننده ثابت هر دو فیلم (کامران حجازی) گره می‌زنیم، بیشتر از قبل می‌توانیم شباهت‌های انکار ناپذیر هر دو اثر را در بافت و فضایی که قصد ارائه آن به مخاطب دارد را پیگیری کنیم.

«کت چرمی» اما از منظر داستانی و نوع نگاه کارگردانش به موضوع، کوشیده تفاوت‌های قابل لمسی را هم با «مرد بازنده» داشته باشد. فاصله گرفتن از یک تریلر سیاه پلیسی و برجسته کردن سویه‌های اجتماعی آن که در قالب یک مامور لجباز و پاکباز به بهزیستی خودنمایی می‌کند، مجالی را به فیلمساز داده تا با نمایش یکی از هولناک‌ترین معضلات اجتماع امروزه در زمینه اعتیاد نوجوانان کم سن و سال، به شرکت‌ها و باندهای پر نفوذی بپردازد که با پوشش موسسات خیریه و در قالب کمک به دختران بی‌سرپرست، به سوءاستفاده از آنان مشغول بوده و در کنار تجارت پر سود مواد مخدر، پوشش و سازوکار لازم برای پولشویی و آسیب رسانی به چرخه اقتصاد را نیز فراهم می‌آورند.

سکانس افتتاحیه فیلم که حضور نیروهای بهزیستی و اورژانس اجتماعی در یک محله فقیرنشین برای نجات یک مادر و کودک از زیر آزار و شکنجه‌های پدری معتاد را به تصویر می‌کشد، به نگاه ترجم‌آمیز و دلسوزانه مامور بهزیستی (جواد عزتی) پیوند می‌خورد که با آموزش شماره‌گیری عدد ۱۲۳ به دختری خردسال و بیان این جمله که "ما خودمونو سریع بهتون می‌رسونیم"، نشان از حضور فیلمسازی در پشت دوربین دارد که برای بیان اطلاعات و مقاصد اجتماعی مورد نظرش، از مستقیم‌گویی و هر گونه حرکتی که شائبه تبلیغاتی بودن به میزانش‌های او بدهد واهمه‌ای ندارد.

با توجه به ایده اولیه و جذابی که فیلم در اختیار دارد شاید اگر فیلمساز با متن و فیلمنامه محکم‌تر و هوشمندانه‌تری اقدام به ساخت «کت چرمی» می‌کرد، با اثر موفقیت آمیزی روبرو می‌شدیم که حفره‌های آزاردهنده فعلی در متن فیلمنامه همچون ترمزی دردناک، هیجان و تعلیق موجود در بطن فیلم را متوقف نمی‌کرد.

ماجرای پیگیری و تعقیب خلافکارهای هولناک دکتر رفیعی که با حضور نه چندان دلچسب مامور امنیتی (صابر ابر) و بازرس نیروی انتظامی (بهزاد خلج) همراه می‌شود و داستان شناسایی باند مخوف و پر نفوذ دکتر رفیعی را به درامی از جنس رضایت گرفتن و تامین مبلغ دیه برای جلوگیری از اعدام یک مادر تغییر می‌دهد، ذهنیت مخاطب را دچار چندپارگی کرده است. مطرح کردن گذشته دردناک عیسی فرمند که در قالب رد و بدل شدن چند دیالوگ به اعتیاد و مرگ دختر جوان او (آذین) منجر شده، در کنار به میان آوردن رابطه همسر سابقش با دکتر رفیعی که کارکرد و تاثیر چندانی هم در درام پیدا نمی‌کند، باعث شده که ماجرای ویرانی زندگی قهرمان اصلی فیلم که در انتها به ساخت و طراحی سنگ قبری برای آذین منجر می‌شود، نتواند در بافت درام پیش رو تاثیر چندانی بر مخاطب بگذارد. حتی ماجرای «کت چرمی» که ظاهراً قرار است حکم نوعی مک‌گافین را برای فیلم داشته باشد، در سایه دیالوگهای سریع و اشارات زودگذر فیلمساز، معنا و مفهوم دراماتیکی در کلیت اثر پیدا نمی‌کند.

شاید پرهیز و خودداری فیلمساز از نمایش و معرفی طرف دیگر داستان (شرکت خلافکار دکتر رفیعی) و بسنده کردن او به تصویرسازی تلاشهای عیسی فرمند برای شناسایی نه چندان موفقیت آمیز باند خلافکار دکتر رفیعی، ضربه بزرگی به درام مهیج پیش رو زده که تماشاگر را در قسمتهایی از فیلم دچار رخوت و کسالت می‌کند.

اما در این بین فیلمبرداری چشمگیر آرمان فیاض (که از دنیای فیلم کوتاه به سینمای بلند راه پیدا کرده است) با تصویرپردازی‌ها و رنگ و نوری که به صحنه بخشیده است، به خوبی توانسته آن فضای کدر و تیره و تاری که مد نظر کارگردان و این گونه از آثار بوده است را به مخاطب برساند. نکته مهمی که نشان می‌دهد سینمای آینده ما در گرو استعدادهای خلاق و نوینی است که از دل تجربیات کوتاه پا به دنیای حرفه‌ای گذاشته‌اند.